



آریانا افغانستاړنلډیس
لړ، سیاسي او ادبي رویت پانه



<http://www.arianafghanistan.com>

عنوان مضمون: دلیل این تغییر چیست؟

اسم: نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 20.05.2017
در تحولات اجتماعی عنصر آگاهی نقش
اساسی را بازی میکند، نه مردم عادی!
بخش هفتم

آقای سدید گرامی شما، حق دارید هر طور فکر کنید و در زمینه تحولات متری و یا عقب مانی جوامع اسلامی و بشری نحوه تفکر خود را بیان نمائید. اما موضع مرا طوری که در «تکمله هفتم صفحه نخست، پراگراف نخست» ذکر نموده و با نظر خود یکسان وانمود کرده اید، درست نیست. شما می نویسید:

«بارز صاحب محترم، گرامی و عزیز، من هم مانند شما مردم را عامل اصلی و اولیه تمام عقب مانی ها و بدبختی های شان میدانم. بی تفاوتی و سکون و سکوت سنگین مردم، به خصوص در برابر طراران دنیا پرست دینی - سیاسی و پادوان آزمند و بی پرنسیب شان، طرارانی که اصلاً به فکر ملک و مردم نیستند، امری نیست که قابل بخشایش باشد»

آقای سدید! این را از کجا و چگونه دریافته اید که من «عامل اصلی و اولیه تمام عقب مانی ها و بدبختی های مردم را به خود مردم» نسبت داده باشم؟

من، عامه مردم را عقب مانده و خرافاتی می دانم، اما طوری که شما به اشتباه نوشته اید عامل اصلی و اولیه تمام عقب مانی ها و بدبختی ها در جوامع اسلامی، من عامه مردم را نمی دانم. به دلیل اینکه دانش و فرهنگ اصلی توده های مردم به غیر از محدوده ای دینی مذهبی چیز دیگری نیست که در طول تاریخ نسل اندر نسل توسط آنتن های تبلیغاتی (ملا و مولوی) در هر شهر و ده و هر مسجد و تکیه خانه به مردم تلقین و تزریق شده و بدین ترتیب دین و مذهب، به دانش و فرهنگ اصلی توده ها مبدل گردیده است و قدرت های ارتجاعی و باز دارنده تحول همواره از آنها به مثابه وسیله ای در جهت منافع خود شان استفاده نموده اند.

چنانکه "هابس" می گوید:.....

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 12.05.2017
"صبغت الله مجددی، رئیس جمهور پیشین و یکی از رهبران جهادی، خود را عامل اصلی پیروزی رئیس جمهور غنی در انتخابات دانسته و با انتقاد گفت که رئیس جمهور خدمات او را فراموش کرده است."

"مجددی تاکید کرد همان طور که حامیان پیش از انتخابات، رئیس جمهور را پیروز ساختند، می توانند وی را دوباره از کرسی قدرت، پایین بکشند."

"به عقیده این رهبر جهادی، ۹۰ درصد کامیابی رئیس جمهور، وی بوده است که حالا رئیس جمهور غنی، فراموشش کرده است."

For those whom are unable to read between the line of the gentleman speech, he is actually referring
to the power of " Estekara " still in his possession

He is the son of late personality utilized the same tool a century ago to oust King Amanullah Khan.
And once again seems ready to take the cover off the old family tool and put it to test

A personality with such state of mind in the lead to steer Afghanistan future, backwardness will be
guaranteed unless an Afghan-Superman can put a stop to such nonsense

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 01.05.2017
نقدی بر «ششمین تکمله» آقای سدید!
بخش ششم

محترم آقای سدید: همانگونه که نوشته های من شما را آزار و درد چندک می رساند. نوشته های شما هم مثل اینکه ضمن جویدن غذا ریگی زیر دندان بیاید اشتیاقم را برای ادامه خواندن کم می کند ولی با این حال از آن تعارفات خشک و کاذب بعضی ها بهتر است و از آنجائیکه این بحث تا کنون با رعایت احترام متقابل ادامه یافته است مطمئن هستم که بعد از این هم به پیش خواهد رفت.

محترم آقای سدید می نویسد:

«جناب بارز صاحب! به نظر من همین داشتن رغبت و آرزو و عشق و تلاش به نوبه خود شرط کافی بوده است برای دلیل برتری مسلمانان در عرصه تفکر و اندیشه و علم جوئی و عشق به فلسفه – نسبت به آباء کلیسا. شرطی که تا حدودی ثمر هم داد، منتها ثمری آن را دیگران چیدند، نه خود مسلمانان؛ چرا که این ها (مسلمانان) هنوز در آن حدی از عقلانیت و بلوغ فکری نرسیده بودند (و نرسیده اند) که خوب و بد خود را تشخیص کنند.»

1 - محترم آقای سدید: این میزان سنج و یا معیار مقایسه شما چیست؟ و چگونه دریافته اید؟ که در دوران خلافت عباسی ها رغبت، آرزو، عشق و تلاش مسلمانان نسبت به جهان غرب بیشتر بوده. احیاناً اگر چنین هم بوده باشد. به هیچ وجه «شرط کافی برتری مسلمانان در عرصه تفکر و اندیشه و علم جوئی و عشق به فلسفه نسبت به آباء کلیسا» محسوب شده نمی تواند، زیرا در عیسویت و کلیسا فیلسوفانی چون اسقف برکلی، آگوستین و آکویناس را می توان دید، اما در جهان اسلام کدام ملا و مولوی دارای فلسفه ای از خود بوده که با تنولوگ های فلسفی غرب قابل مقایسه باشد؟

2 - صرفاً تلاش و رغبت هم به هیچ وجه برای فلسفی اندیشیدن کافی نیست، بلکه

لینک مرتبط...

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فزلسه تاریخ: 17.04.2017
طبیعتاً عقل انسان در پی منفعت خودش است
حتی با رعایت منافع دیگران!
پاسخ پنجمین «تکمله»

محترم آقای سدید: شما از آغاز بحث را با این پندار متناقض به پیش کشیدید که بر سر دعوای قدرت بین خلفای راشدین اینجا و آنجا جنگ های در گرفت و از اسلام نتیجه خوب به بار نیامد. اما وقتی قدرت به خلفای عباسی رسید، همان اسلام پنج شش صد سال قبل از امروز که به قول شما حاکمیت های کاتولیک «نشانی از عقل و عقلانیت در آنها دیده نمی شد و مردمان غرب به حالت فقر و جهل به سر می بردند، خلفای عباسی راه تساهل و فلسفه و علم و ترقی را دنبال کردند و جهان اسلام را به پیش رفت های «طلائی» رساندند.
و محور بحث من از آغاز تا کنون با شما این بوده است که انسان جدا از تعلقات دینی، سیاسی و اخلاقی چه کاتولیک مسلمان و یا پیرو هر دین و آئین دیگر وجه اساسی تمایز آن با همه حیوانات روی زمین همین عقل آن بوده است و انسان به مثابه موجود عقلانی برای ادامه زندگی بهتر، همواره کوشیده خود و محیط ماحول خود را تغییر دهد و با این هدف توانسته دین، سیاست و اخلاقش را نیز تغییر دهد.
البته دین اسلام بعضاً وجه مشترک با دین یهودیت و عیسویت را در خود دارد و بنا به کتاب مقدس عهد عتیق یهودیان و اعراب از بازمانده سام فرزندان نوح می باشند، ازادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: م. نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 06.04.2017
محترم آقای سدید،
مطلق گرایی زیننده هیچ کس نیست!

یاد آور می شوم، بحث از اینجا آغاز شد: آقای سدید زیر عنوان «دلیل این تغییر چیست؟ . . . چرا مسلمانان از بلندی های پر افتخار، تساهل و همزیستی و علم پروری و رفتن به سوی مدنیت به پائین لغزیدند: « . . اروپا که در آن دوره یعنی قرون وسطی در چنگال قوی کلیسای خود رای و مستبد که از تعقل گرایی دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آن دیده نمی شد . . . در عقب ماندگی و فقر و فلاکت به سر می برد، امروز از هر جهتی بر جوامع اسلامی پیشی گرفته. . . صفحه سوم پراگراف 6»

از نظر من "نعیم بارز" با گواهی تاریخ ادعای «تساهل و همزیستی» در هیچ دوره ای در جهان اسلام واقعیت نداشته بلکه از همان آغاز ادعای پیغمبری محمد و رفتن ایشان از مکه به مدینه، جنگ و جهاد و ترور آغاز شده، چنانکه علاوه از جنگ و جهاد علیه کفر و مسلمان، حتی خلفای راشدین نیز یکی پی دیگر در اثر ترور جان شان را از دست داده اند. نقدی بر نوشته های آقای سدید نوشتم که تا هنوز هم ادامه دارد»

محترم آقای سدید: نمی دانم اشتباهاً و یا قصداً شما هر بار برای دور کردن توجه خوانندگان محترم از اصل موضوع یک مسأله تازه ای را پیش می کشید که چندان ربطی به موضوع مورد بحث نمی داشت

لینک مرتبط...

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 01.04.2017

تکمله چهارم» یا ادامه بحث دوستانه!

پاسخ تکمله چهارم..

محترم آقای سدید: ببخشید که هر بار نمیتوانم از نوشته های شما نقل قول های مکمل بیاورم، اگر چنین کنم اصلاً جا برای تبصره من باقی نمی ماند، مثلاً آغاز و پایان هر پراگراف نوشته های شما تقریباً یک صفحه را در بر میگیرد. بهر حال شما می نویسید «پوهنتون القرویین قدیمی ترین پوهنتون است، در مراکش این پوهنتون را که به وسیله فاطمی ال – فیهری در سال 859، احداث شده است، بعضاً قدیمی ترین پوهنتون جهان می نامند. . .»

جای پرسش است، در سال 859 که شاید یک فیصد باسواد در مراکش وجود نداشته، ساختن پوهنتون به چه مفهوم بوده، آیا به غیر از مسایل دینی و شرعی کدام مسایل فلسفی، علمی، تکنیکی و ادبی را تدریس می کردند؟ زیرا در جهان اسلام همچو بحث ها مجاز نیست و از سوی دیگر... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 28.03.2017

بهبانه ای برای تکمله باقی مانده های علت این تغییر چیست (کاسه داغ تر از آش)

بخش هشتم و آخر

جواب "نگاه های متفاوت... «تکمله دوم و سوم»

نوشته هارون جان اتمر را در دریچه نظریات افغان جرمن آنالین خواندم. چون این مطلب برای جناب بارز صاحب محترم به درد بخور است، آن را به اجازه هارون جان و به اجازه پورتال افغان جرمن آنالین عرض مطالعه جناب بارز صاحب نقل می کنم - البته به رسم امانت داری و احترام به نویسنده خبر، با همان املاء و رسم الخطی که نوشته شده است: «اظهارات جسورانه و کاملاً غیر منتظره پاپ فرانسیس رهبر کارتولیک های جهان در رابطه با بعضی باور های دینی گوناگون تی وی: () پاپ فرانسیس اعلام کرد: آدم و حوا و طوفان نوح و یا طبقات هفتگانه آسمان و... که در انجیل، قرآن، تورات و بسیاری از کتب مقدس ادیان دیگر آمده داستانی بیش نیستند که علم امروزه بشر و تمام دانشمندان بزرگ دنیا با هزاران دلایل صد در صد علمی آنها را قاطعانه مردود و دروغ می دانند.

لینک مرتبط...

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 23.03.2017

بهبانه ای برای تکمله باقی مانده های

علت این تغییر چیست

بخش ششم

جناب بارز صاحب گرامی: مناظره ما دو نفر دوستانه است. امیدوارم به همین روال ادامه یابد. من، نظر به احترامی که به شما دارم، تا بی نهایت ها تلاش خواهم کرد که مسأله قهر و دلخوری و آزرده گی بین ما پیش نیاید. سخنان شما را به عنوان گفت و شنید میان دو دوست تلقی می کنم. شنیدن نظرات شما سبب می شوند که برخی از سخنان دور از ذهن و پوشیده و مسلماً مهم از حوزه های فراموشی، سهل انگاری و اهمال خود را برای بیان ظاهر کنند. از مناظره، با همه دگرگوئی ها و دگربینی ها، بدون مغالطه و مبالغه، لذت می برم؛ اگر چه تکرار چندین باره بعضی مطالب اندکی عذاب دهنده هستند.

کیف گفت و گو بارز صاحب محترم در همین است که با نیش و نوشی دوستانه، مؤدبانه و در حد تحمل، خاصناً پذیرش واقعیت ها و خارج کردن آن ها از ردیف گفت و گو به عنوان مشکلات حل شده، . . . ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 23.03.2017

"می خواهم کسی من باب مثال از صبیغت الله خان مجددی، که به گفته خودش از همه بیشتر به دین و به قرآن و به پیغمبر و به خدا نزدیک تر می باشد بپرسد که شما چه کاری در طول عمر تان کردید، یا چه معجزه ای رخ داده است که در جریان 125 سال (از زمانی که صفی الحسین در سال ۱۸۹۲ به افغانستان آمد و در شوربازار کابل مسکن گزین شد، تا امروز) صاحب این همه ثروت و دارائی شدید؟"

Once again a straight to the point talk copy printed above from our realist writer respectable Mr. Sadeed and for those who are unfamiliar with activities of this particular branch of Mojaddidis', here :are a few from the pages of history

Put then the last vital nail in the coffin of late King Amanullah khan regime issuing an " Estekhara " .1
.accusing the moderate king for faith deviation

Another Al-Mojaddidi made a lot of money in Beirut, Lebanon during 1900's founding a religion .2
based party there and the exact model copied by Mr. Sebghatullah Mojadiddi to be born in Kabul.
.Soon thereafter then, his leadership was challenged by late Mr. Rabani and others

During President Karzai presidency, Mr. Mojaddidi made an on stage announcement that " at least .3
half of the government " belong to him as if it was a personal inheritance

During last election he may thought getting too old to play active power politics and it was time to .4
pass the family privileged torch to his son. And once again it was time to utilize the family tradition tool
of " Estekhara " in a potential exchange to seat his elder son as the first voice president of
.Afghanistan

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 19.03.2017

God bless Late Farkhunda was slathered simply because a good portion of the society she was living in, is backward.

The society is backward, because a very small numbers brought in supposedly birthright superior personalities spread all over Afghanistan each unit with their own territory living extra-privileged freeloader lifestyle.

Freeloading leech style living require practice of deceiving others and in the case of Afghanistan conveniently using the great religion of Islam as a cover for their long term thieveries.

Such decades long flawless deceiving practice by now is self energizing and a locked cycle system, unless proper key is found or forcefully broken.

Only then the main cause of backwardness will be eliminated and the symptom such as killing of Ms. Farkhunda will not be repeated.

Until then good luck!!!

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 19.03.2017

نگاه های متفاوت من به

«تکمله دوم، دلیل این تغییر چیست؟»

قسمت پنجم

محترم آقای سدید: من بیمورد نگفته بودم که شما مثل یک دوشگر حرفه ای در مسابقه قرار گرفته اید، زیرا چنان با شتاب روانید که حتی به آخر خط هم فکر و نگاه نمیکنید. اگر بخواهید اثر شتاب و سرعت خود را در نوشته های تان دریابید، لطفاً یکبار دیگر «تکمله دوم» خود را از نظر بگذرانید، آنگاه خواهید دید که نه تنها یک کلمه و نه یک سطر بلکه یک پراگراف شش سطری را عیناً تکرار نموده اید.
خوب می پردازم به اصل موضوع:

صفحه اول پراگراف اول: «این همه دانش مسلمانان علاوه بر آنچه اروپائیان در دوران اقامت خویش در سرزمین فلسطین طی دوران جنگ های صلیبی از مسلمانان آموختند، ورود و اقامت مسلمانان طی کم و بیش هشت قرن در اسپانیا، و در همسایگی یا نزدیکی برخی از کشور های اروپائی، سبب آشنائی بیشتر اروپائیان به فرهنگ و تمدن اسلامی گردید و همین آشنائی ها....ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 18.03.2017

"در کنار مزار رفته ایستاده از او وساطت می طلبیم که «ای حضرت چون و چنان ، ای شیخ رسیده به مقام ، ای سید بی حال و بی مجال ای بابۀ چهل گزی، ای امام ، ای بی بی و ای صاحب دو شمشیر پیش خدا روی دار شو که چنین حاجت من برآورده شود»"

I thought the record longest barrier space was " Shill Gazi BaBa " , a twenty meter long in eastern Afghanistan to be replaced by yet another record breaking " BaBaa Chill Gazi " a whopping forty .meter long somewhere else

A while back It was neighborhood news that " Shill Gazi BaBa " surrounding was deeply dig into it indicating that one of the power circles may be was looking for something there in need of 60 feet of .space decades ago

اسم: جلال محل سکونت: جرمنی تاریخ: 17.03.2017

از چندی بدین سو سری به این دریچه نیانداخته بودم. امروز هم اصلاً میخواستم که به صفحه ای عمومی مراجعه نمایم که همین صفحه با نام محترم عباسی در فوق آن پیش چشمم قرار گرفت . نظر ایشانرا تا اخیر خواندم و برایشان جزاک الله خیرا گفتم . چون جناب ایشان لب و لعاب دین مبین اسلام را که ما هم الحمدلله آنرا آگانه انتخاب نموده، به آن افتخار نموده و بسیار شکرگذار این نعمت نهایت بزرگ و بی همتا میباشیم، در چند جمله ای واضح و شیوا با صلابت فوق العاده بیان نموده اند. بدون شک اخلاص است که کلام انسان را قابل شنودن ساخته و دروازه ای علم نافع را اولاً بروی خود و ی باز مینماید. با تقدیم احترامات والسلام

اسم: عارف عباسی محل سکونت: goleta تاریخ: 16.03.2017

نه عالم دینم، نه واعظم، نه خطیب، و نه مُدرس، مسلمانی ام معتقد به یگانگی خدا و رسالت محمد مصطفی. در اولین پیام خود خدا به رسولش از علم و قلم گفت، از سطح بحر بیکرانی گفت و اما دریافتن عمق و پهنایش را به فهم، دانش، خرد، تعقل و تفکر بنده اش وا گذاشت. علم و قلم کلید گشودن درب خدا شناسی و دین داری است که پیوست با تعقل و تفکر باشد. بنده محکوم سرنوشت مقرر قطعی نیست بلکه مسؤول و حاکم بر اراده و عمل خویش است، با ایمان داری به مشیت الهی، آن فرمانروای عالم های پیدا و ناپیدا، حق انتخاب راه را به تعقل، تفکر و قضاوت آدمیان گذاشت. دیگران نه تنها در کسب علم بلکه در پیروی از فلسفه عقلانیت از ما سبقت جستند. برداشت نا درست ما در محکوم بودن به مقدرات تعیین شده ازلی در ما عطالت، قناعت افراطی و عدم تحرک آفرید. قرن ها پیش دارالحکمه بغداد در پی حکمت علم و قلم در سعادت و بهبود حال بشر افتاد و تعقل و تفکر را بحیث قوه نهفته در دماغ انسان عامل تعیین کننده سرنوشت یافت، که اگر به فرمان قلب شیفته جمال یار گردد، تعقل سالم او را در حصول وصلت مددگار است، یعنی پدیده شوریده دل نازک بدون روشنی چراغ معرفت، مسافر گم کرده راه را ماند، و چون مجنون آشفته حالی است سر گردان در کوچه هایی که راه بیرون شدن ندارد و همواره سنگ بچه های شوخ چشم خلق آزار بر سرش احواله باشد.

دیگران آن چه اسلام آغاز کرده و رهایش کرده بود دنبالش کرده و با نیروی تعقل و تفکر آن را به اوج آن رسانیدند. دامنه تحقیقات علمی در امور آسمان ها، سطح و قعر زمین و دنیای اسرار آمیز ساختار بدن انسان به سرعت مافوق تصور پیش می رود که پدید آورنده انکشافات اعجاز برانگیز در هر ساحه گردیده و هر روز قفل درب اسرار مرموزی با کلید علم باز می گردد در عصر کنونی سهم عالم اسلام با کثرت علما و وفرت ثروت در این همه اکتشافات و تحقیقات علمی به چه پیمانۀ است؟ اگر تعداد نشر کتب را در ممالک اسلامی به مقایسه دنیای دگر ببینید ارقام بی حد مایوس کننده است.

مصیبت بزرگ در این است که تا حال دینی که به داشتن آن افتخار می کنیم، بدبختانه، آن را هم خوب نشناخته ایم. در کنار مزار رفته ایستاده از او وساطت می طلبیم که «ای حضرت چون و چنان ، ای شیخ رسیده به مقام ، ای سید بی حال و بی مجال ای بابۀ چهل گزی، ای امام ، ای بی بی و ای صاحب دو شمشیر پیش خدا روی دار شو که چنین حاجت من برآورده شود»

اگر به وحدانیت خدا و قدرت های او ایمان داری. بدان که پیامبران از بندگان خدا برای رهنمایی بشر و رهایی شان از اسارت فتنه های بر باد کننده با کتب آسمانی و یا دساتیر خاص برگزیده شدند. محمد(ص) پیوسته گفت من بنده خدا ام با داشتن همه احساسات مثل دیگر انسان ها، نه ساحرم، نه شاعر و نه قادر به پیش گویی آینده و نه کلید خزائن خداوند نزد من است. وظیفه بس سنگینی بدوشم گذاشته شده که رهنمایی شما به یکتا پرستی، حق پرستی مطابق احکام الهی و قرآن است. در محاکمه نهایی تو یی و اعمال و کردارت. پس هیچ انسانی را صلاحیت آن نیست که بین تو و خدایت واسطه گردد. هر بنده حق دارد در حق بنده دگر دعای خیر کند و یا از بارگاه الهی برایش طلب مغفرت کند. ولی صدور جوازنامه رفتن به بهشت کفر است و شرک. هر بنده در گمرک اخیر برابر به محموله اش مالیه پرداز است.

علما، دانشمندان، خبرگان و صاحبان خرد و دانش در امور دنیایی چراغ بدستان هر جامعه بوده مردم را به خصائل آدمیت رهنمون شده و در بیان واقعیت ها هراسی نداشته و مردم را از غلطیدن در چاه های جهالت سر راه بر حذر می گردانند. باید بدانی که راه رسیدن به رستگاری و کسب خوشنودی الله(ج) در اعمال و کردار خودت است و تو در رسیدن به این راه به هیچ نردبان، شانه امام و آخذ، قطب و لی نیاز نداری.

در قربت جستن به درگاه ربانی اش به جز تقوا و خدمت به مخلوقش واسطه دیگر را راه نیست. نه مال و منالت و نه مقام و منزلت ات و نه زور قدرت ات ترا مدد می رساند.

راز و رمز واقعی در خدا پرستی اول تر از همه و مهمتر از همه مفید بودن به مخلوق الله و در خدمت بندگانش بودن است. رساندن جزئی ترین

آزار به مخلوق خدا گناه‌یست بس بزرگ با عقوبت شدید.

خداوند گفت که من هستی سازم و قادر نیستم گرداننده و گرفتن حیات انسان کار من است، و من در قانون اساسی خود شرایط محکوم ساختن بنده ام را به مرگ توضیح کرده ام. هر که به نام دین من شمشیر بدست گرفته خون بی گناه ریزد از اهل دین من نیست، برای قتل کسی یا کسانی ولو که غیر دین باشد هیچ نوع توجیهی وجود ندارد. پس هیچ گروه و هیچ جمعیتی تحت هیچ اسم و رسمی حق قتل دیگران ندارد و این نافرمانی علنی است از امر آفریدگار. و پیشه کردن آن وحشت و بربریت است نه دین داری.

کشتن، غصب جایداد، تجاوزات و سلب حقوق حقه و روا داشتن ظلم و تعدی بر ضعیفان و بی صدایان جنایات ضد قانون خدا است، و حتی اگر با ناروایی دلی را قصداً شکستن و خانه را به غم نشان دادن، لقمه نانی را از سفره ای برداشتن و با اذیت و آزار سرشک غم به رخسار کسی جاری کردن در محکمه ایزدی اش قابل پرسیان و جویان است.

به اعلامیه حقوق بشر و به فلسفه های دموکراسی چه می روی کتاب خدا بخوان و دریاب که خدای من و تو چگونه انسان را تکریم نموده و تا چه حد حقوقش را محترم شمرده. واقعیت مبین آن است که خدمت به بندگان الله (ج) در صدر همه نیکی های قرار داشته و بهترین عبادات پنداشته می شود.

پرسید چرا چنین به احتیاط قدم بر میداری؟ جواب داد، ترسم از آن که مبدا به رهگذری آزار برسانم. با همه صفات رحمانیت، مهربان بودن و بخایشش و قدرت هست گردانی و نیست سازی اش، گفت من حق خود می بخشم ولی نه حق بنده را. او ذات بی نیاز برای کمک به نیازمندی از بنده طلب قرض کرد. خوش بحال آن که به نحوی در خدمت بنده خدا است. حد اقل اگر با لطف و محبت خود بر لب های دردمندی تبسمی بیافریند.

اسم: سیده هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 14.03.2017

بیانید به مسائل کمی بازتر و همه جانبه تر نظر کنیم
بخش سوم و آخر

10- به من بگوئید که روحانیت دنیاپرست، ستم پیشه و قارون صفت ما، به شمول رهبران زنده و مرده احزاب به اصطلاح اسلامی - جهادی و فرزندان شان و فعالان سیاسی - نظامی این احزاب نماینده همان مکتبی هستند که خود را بدان منسوب می دانند یا نه؟
من فقط یکی از آیات قرآن را در اینجا به عنوان نمونه برای شما نقل می کنم: "ان اکرمکم عند الله اتقاکم" و از شما می پرسم که آیا اعمال این ها با آنچه شرع و صاحب شرع حکم می کند، تطابق دارد و این ها که به نمایندگی خدا و پیامبر و به نام دین بالای بر مسند دین، مسند قدرت و مسند قضاوت و فتوا نشسته اند، می توانند نماینده دین خود باشند؟
از نظر قرآن انسان متقی، یک مسلمان راستین، مکلف است زندگی خویش را در پاک دامنی و پرهیزکاری از هر نوع گناه و محرمات به سر کند و از ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 13.03.2017

Philosophical based deep thought provoking discussion between Dears Mr. Sadeed, Mr. Bariz and Mr. Ghulam Hazrat are all refreshing and to tell you the truth, some points they all make either beyond my comprehension or challenging.

But, I know this much that the two afore mentioned names printed thought are realism based while the later is faith based and as such two non-compatible schools of thought.

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 13.03.2017

نگاه های متفاوت من به

نوشتۀ «تکمله اول» آقای سدید!

هر بار که نوشته های سدید گرامی به ادامه بحثی «دلیل این تغییر چیست» را از نظر می گذرانم خیال میکنم با یک دوشگر حرفه ای در گیر مسابقه شده ام، آنهم با کسی که چنان به سرعت و شتاب گام بر میدارد که هنوز من سه گام بر نداشته، وی پانزده گام برمیدارد داشته است و به فکر من هم نیست که وی را دنبال میکنم یا خیر، حتی به فکر آخر خط هم نیست.

نکته یکم - صفحه اول محترم آقای سدید می نویسند: «شاید من در برداشتی که از کلیسای آن زمان نموده ام اشتباه کرده باشم، ولی هر چه فکر می کنم قادر بدان نمی گردم که چیزی را که نشان از برخورد عقلانی کلیسا با قضایای یاد شده در بالا در آن وجود داشته باشد، در آن دوره کشف کنم. از شما محترم بسیار دوستانه توقع دارم که ... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: عارف عباسی محل سکونت: goleta تاریخ: 06.03.2017

« با فریب و به بهانه دین نان مردم بینوا را از دهان شان ربودن، ظلم بزرگی ست. قرن هاست انسان های مانند کیان ها و آقا خان ها و اجداد شخص مورد نظر به نام دین نان مردم را از دهان شان ربوده اند»

جناب محترم حلیم حکیمی جملہ فوق را از نوشته دانشمند فرهیخته محترم سید هاشم سدید بر گزیده و روی آن به زبان انگلیسی بیان مطلب نموده تقاضای ترجمه آن را به دری و یا پشتو نموده اند، که به تاسی از این خواهش شان، من این وظیفه را عهده دار می گردم. جناب محترم حکیمی صاحب می فرمایند که «به ارتباط نوشته محترم سدید که در بالا نقل گردید، شرح مطلب زیرین بحیث شاهد عینی شاید روشنی بالای موضوع بیندازد، متواضعانه خواهشمندم، امید وارم تقاضای بیش از حد نباشد، که اگر آقای عباسی و یا انجنیر صاحب کلیوال آن را به زبان های ملی افغانستان ترجمه کنند.

آوانی که شاگرد مکتب بودم یکی از ماما های خدا بیامرز در مقام یک مولوی قرار داشته و بحیث یک امام پیشوا در خدمت پنج و یا شش مسجد بود. عواید سرشار مساجد بین مامایم و حضرت صاحب دورتر مساویانه تقسیم می گردید. ماما هم چنان یکی از ملاهای شرکت کننده در قیام (علیه حکومت. مترجم) در مسجد پل خشتی کابل بود.

تنی چند از عمو زاده ها و بنده (حکیمی صاحب. مترجم) برای دیدار ماما به مسجد پل خشتی رفتیم. به مجرد رسیدن ما وی خود را از ما پنهان و حتی فرار را بر قرار ترجیح داد، چه او در میان هم سیالان خود شرمند می شد که با جوانان مردینه خانواده خود که همه سر لچ بودند دیده شود.

شاگردان مکاتب و پوهنتون در دهه های شصت و هفتاد ندرتاً کلاه و دستار به سر می کردند. ماما مولوی جمعیتی از ما جوانان را متقاعد ساخت که به زیارت حضرت صاحب در جایگاه شان در قلعه جواد در حواشی کابل با او برویم، و برای ما در عین زمان این یک تفنن بود.

با مواصلت در آن جا از ما در یک سالون بزرگ باریک پذیرایی به عمل آمد و برای هر یک شربت تعارف گردید. ظرفی کوچکتر از یک جای جوش در دیوار نصب بود که از شیر دهن آن شربت می ریخت و همین ظرف کوچک عطش صد ها شربت نوش را فرو می نشاند و این موضوع زوار ها را متعجب می ساخت که یا اللعجب، چگونه از چنین ظرف کوچک به صد ها پیاله شربت می ریزد و خلاصی ندارد و آن را حکمت و معجزه می دانستند. بی خبر از این که مخزن شربت در عقب دیوار در خانه دیگر از انظار پوشیده بود.

با رسیدن نوبت جمعیت ما برای شرف یابی حضور حضرت صاحب یکی از روشن فکران ما به اصرار ماما وظیفه ای را از طرف حضرت صاحب متقبل گردید که خواندن مکرر (در متن سوره گفته شده که آیا آیت قرآن بوده ویا دعایی به عربی. مترجم) آن بصورت همیشگی بود. دوست ما در دیدار بعدی برای نمایش پیشرفت در وظیفه با حضرت صاحب مکتب را ترک ودر سلک مریدان و مخلصین آن دربار در آمده سر خدمت به حضرت صاحب فرود آورد. در سفر اخیرم به وطن آن عمو زاده را غرق تکرار آن وظیفه ده ها سال قبل یافتم که فکر مغشوش و بی خبری اش از احوال محیط و ماحولش با همه نیازمندی هایش بار دوش دیگران بود.

سال ها بعد مولوی ماما برای پرداخت سهمیه بیشتر از عواید مساجد تحت فشار قرار گرفت و از بسی حقه بازی ها، خدعه ها و فریب کاری های هنر مندان کلاه بردار دربار حضرت صاحب واقف گردیدیم.

هر دربان از خود نام مستعاری داشت چون «نفدینه» «حیوان» «طلا»، «زیور» و «غله» و امثالهم. مثلاً اگر زائری با بزغاله بحیث نذرانه می آمد دربان مخصوص نذر را گرفته او را نزد حضرت صاحب می برد و جناب حضرت با ذکر نوع نذر او از وی تشکر می کرد. روستایی ساده لوح، خوش باور، خوش قلب مجذوب حکمت و کرامت حضرت صاحب شده با خود می گفت چگونه حضرت صاحب نذر مرا ندیده گفت و خوشنود خانه می رفت.

با این همه حقه بازی چال و فریب مال غریب و بی نوای ناآگاه دزدیده می شد و این بازار حقه و خدعه همچنان گرم بود.

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 04.03.2017

با فریب و به بهانه دین نان مردم بینوا را از دهان "

شان ربودن، ظلم بزرگی ست. قرن هاست انسان های مانند کیان ها و آقا خان ها و اجداد شخص مورد نظر به نام دین نان مردم را از دهان شان ربوده اند

Related to respectable Mr. Sadeed's statements such as one quoted above, the following is an actual eyewitness account that may put some light on the subject and I humbly request that Mr. Abasi or/and Eng. Keliwall translate it to main languages of Afghanistan if not too much to ask.

When I was a student, one of my late uncle - Maamaa - was in possession of "Mowlawi" title and he was a lead Imam serving five or six mosques. The Mosques proceeds were plenty and divided equally between him and faraway Hazrat Sahib. Maamaa was also one of the participant mullahs uprising then gathered in Kabul's Pul-Khishti Mosque. A few of our cousins and I had gone to the subject mosque to pay him a visit. Upon our arrival he was hiding from us to the point of running away because he didn't want to be seen among his peers with young males family members with no head cover. School and College Students in the 1960's and 1970's seldom covered their heads or wore turban.

Our Mowlawi uncle convinced some of us and it was fun for us too accompanying him for a visit to Hazrat Sahib mansion in Qalae-Jawad a suburb of Kabul. Upon arrival there, we and others were greeted in a very large narrow hall and offered sweetened water drink called " sharbaat ". Hundreds of drinks were served from a faucet attached to a container slightly larger than a teapot attached to the wall. Some people were amazed and considered a miracle to serve that many drinks from such a small pot. The mansion staff ways of presentation, hints and organized line up of people was as such that very few thought that the actual larger sharbaat container were likely hidden behind the wall in another room unseen.

Upon our group turn to meet with Hazrat Sahib, one of our brightest cousins with the insistence of our Mowlawi Maamaa accepted an assignment from Hazrat Sahib in the form of repetition of a verse to be repeated by the young student at all times. After a few additional visit to report his progress , my bright first cousin had abandoned school and became a disciple among many others devoting his life to serve Hazrat Sahib. The last time I visited Afghanistan, he was still repeating decades old Hazrat Sahib assignment, delusional, being unaware of his surrounding and a burden to others for his every needs.

A few years later when my uncle was under tremendous pressure to gave the loin share of his mosque proceeds to Hazrat

Sahib, we had learned that other con like artist procedures were also in place. As an example, the guards in front of the mansion were nick-named equivalent of " cash ", " meat " and " gold ". When people with money, animals , Jewelry and other large donation arriving daily, the appropriate guard to match the donation accompany the victims inside and Hazrat Sahib will thank them making a reference to the items people brought in . When those unaware poor peasants have returned back to their homes, most of them were convinced that Hazrat Sahib is a saintly personality whom is aware of the unseen quality of the given donation. And as such the cycle is complete and the stage was ready to be set anew for another group to be robbed of their livelihood that they can hardly afford.

اسم: عارف عباسی محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 01.03.2017

امروز صبح در بخش انگلیسی BBC خواندم که طالبان دو حمله هم زمان انتحاری را بالای یک مرکز پولیس و یک دفتر استخباراتی در کابل انجام داده اند که 16 افغان مسلمان جان خود از دست داد و 44 نفر زخم برداشت. ذبیح الله مجاهد!!!!؟ شخص مرموز که در برابر پرداخت سه صد دالر توسط قدیر مومند در یک تلویزیون لاس انجلس ماه یک بار بیانیه می دهد مسؤولیت این جنایت را به وکالت طالبان به عهده گرفت.

هفته گذشته از همین نشریه خواندم که نائب امیر طالبان به چنگجویان خود دستور داده که با رسیدن بهار برای سرسبزی افغانستان نهال غرس نمایند. گرچه این اولین باریست که در طول هفده سال سودای آبادی و سرسبزی در دماغ متحجر و مغز خالی شده این گروه پدیدار می گردد ولی از یک سو زمین مملکت را بخون بیگناهان سرخ می سازند و صد ها زن را بیوه و طفل را یتیم و قلب پدران و مادران را داغدار ساخته به گلیم ماتم می نشانند و از جانبی برای سرسبزی نهال می نشانند.

با این جنایات وحشیانه داعش و طالب و امثالهم به کدام روی در این ملک بیگانه و موج نفرت علیه اسلام چگونه نزد همسایه و دوستان امریکایی از دین مبین اسلام دفاع کنم و برای کی آیات قرآن را اول تر ترجمه کرده از اخلاق صدر اسلام سخن گویم. قضاوت مردم بر اعمالیست که زیر نام اسلام به وقوع می پیوندد.

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 01.03.2017

محترم جناب آقای جلال،

گفتن واقعیت ها را دشمنی با کسی تلقی نکنید!

نمی دانم چرا به این واقعیت توجه نمی شود، که اگر کسی از انتقاد خوش نیاید، چرا خود انتقاد کننده (مخالف به قول برخی ها) را مورد تاخت و تاز قرار نمی دهد، که به "مدافع انتقاد کننده" می پردازد؟ باید یک علت داشته باشد و این علت همیشه از دشمنی با کسی ناشی نمی شود. علت چنین کاری در بسا موارد در نفس یک عمل تمرکز است، نه در دشمنی یا تأیید و رد یک سخن یا یک شخص معین. آیا اسلام واقعاً به علم و هنر و فلسفه و عرفان نیاز ندارد؟ تمام حرف بر سر همین یک نکته است، که یک انسان ظاهراً مسلمان (چون کسی که واقعاً مسلمان و داناست و به دین خود علاقمند می باشد، خود و دین خود را بی نیاز از علم و هنر، مسألی که فکر و هوش و زندگی انسان امروزی سخت بدان گره خورده است، معرفی نمی کند) آن را مطرح می کند. علل عقب ماندگی جهان اسلام، از جمله افغانستان، کشوری که من به آن تعلق دارم و عشق می ورزم، زیاد است. یکی از این علت ها.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 27.02.2017

An excellent emotionally charged article by Mr. Hamid Anwari pointing partial responsibility of slowly slaughtered Ms. Farkhunda Malikzadeh to the current leadership of Afghanistan. Yes indeed the symptoms squarely pinpoint to blame President Ashraf Ghani but the cause which is the real perpetrator of what happened on that day is deeply rooted into backwardness of the society that no authority can overcome overnight.

The story goes that a gentleman that later become famous as "شاه دوشمشیره" was cutting the heads of Kabulis in mass with two swords one in each hand. The next of kin's of the same late gentleman at this moment are still considered to be genetically superior than the rest of Afghans combined and as such what do you expect?

Take the sharp teeth out of the cause and the symptom will subside in no time.

اسم: جلال محل سکونت: جرمنی تاریخ: 26.02.2017

نمیدانم چطور ممکن خواهد بود، که از یکطرف خود را فدایی آزادی بیان و آزادی اندیشه و احترام و اعتقاد به عقلانیت و عدالت قلمداد نمایم و در عین حال اگر کسی، مقوله ای از نویسنده و یا دانشمندی مخالف اظهارات ما را تأیید نماید، خودش را مانده که پدر و اجداد او را چنان مورد دشنام و ناسزا قرار بدهیم، که سویه يك سایت مؤقر و محترم (با حضور بزرگان با وقار و منور) را گذاشته که لایق کوچه و بازار هم نباشد.

گذشته از آن که اصلاً گوشه ای از يك مقوله ای طویل و پرمفهوم را بریده، برعکس مفهوم آن تفسیر نموده، از آن سنگری ساخته و بجای قصاب جرار کارد بدست، ترکاری فروش زئیر و بیخبر را مورد هجمات قرار دهیم.

بحث مخلصانه و علمی ان شالله چراغیست که راه جستجوی صادقانه ای حقیقت را روشن نموده و مجلس صمیمانه ای آموزش سودمند را پر حرارت خواهد ساخت، در حالیکه بازی با کلمات و کوشش کلاه گذاشتن بر سر مردم، آتشی را ماند، که قبل از همه خود مشتعل کننده را متضرر میگرداند.

الله هدایتمان نماید، توکل علیه. آمین

اسم: غ.حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 24.02.2017

اگر جسارت نکرده باشم، شما راستی هم دارای یک حوصله بزرگ هستید که همین پُر نویسی تان دلیل حوصله کلان تان می باشد. شما هم مثل کارل مارکس فکر می کنید که به کشفیات بزرگ دست یافته اید. اگر قرار بر این می بود یا باشد که منظومه متشکل از شش میلیارد روح و اندیشه و قلب و احساس بر مدار یک کاشف بچرخد، ما جهانیان امروز مشکلی نداشتیم.

باور بفرمائید اگر شما به جای نوشته اولی تان "دلیل این تغییر چیست" این نوشته اخیر تان را پخش می نمودید، من هرگز به جوابش نمی پرداختم زیرا با نوشته اخیر تان به ماهیت افکار درونی تان (که پیش خود تان قابل احترام است و کسی دیگر هم حق اعتراض به آن ندارد) پی بردم.

من حوصله این گونه بحث ها را در خود می بینم ولی متأسفانه وقت آنرا ندارم. فقط لطف نموده همین یک مطلب را بیشتر شگافته و در موردش توضیح فرمائید!

شما می فرمائید که شکست اندیشه یک مسأله است و شکست انسان یک مسأله دیگر! در واقع معنی حرف شما اینست: شکست اندیشه یک مسأله است و شکست انسان منسوب به آن اندیشه، یک مسأله دیگر.

سؤال این است که مگر همین انسان شکست خورده نماینده همان اندیشه شکست خورده نیست؟

به ادامه فرمایشات تان یک مثال (به مثابه یک شکولات تلخ) نیز ذکر نموده اید به این محتوا:

"اگر اعمال و کردار خلقی و پرچمی به معنی غلط بودن مارکسیزم باشد، پس باید اعمال پلید رهبران مجاهدین نیز به معنی غلط بودن مذهب یا مثلاً همان اسلام تلقی گردد."

خوب، اگر قطار اینگونه قیاس ها به پیش برود با این قریه نابلدآباد مواجه می شویم: هفتاد سال حکمرانی مارکسیزم - لینیزم در شوروی از حقانیت برخوردار بود و بعد از هفتاد سال به علت نامعلوم سلب حقانیت گردید و یا:

شکست خوردن انسان منسوب به تفکر نازیستی و حضورش در محکمه من حیث یک مجرم، نباید منجر به شکست افکار نازیستی می شد. بهر حال، کله درون نمودن در مغاره های فلسفه بدون دستگاه هرچند کوچک تولید روشنائی، منجر به اصابت کله با دیواره های زش و خاردار مغاره خواهد شد. نمی شود از یکسو گفت "پناه به خدا" و از سوی دیگر با حاکمیت و حتی موجودیت خدا جنگید آنهم با ادبیات فیلسوف مآبانه و خیلی مؤدبانه. حال اگر خدایی وجود داشته باشد، مشاعره با خدا خلاف عقل است و اگر خدایی وجود نداشته باشد پناه بردن به خدا یعنی کله خوردن در جائیکه قبلاً عرض کردم.

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 24.02.2017

پناه به خدا!

نوشته "سخنی چند در مورد دلیل این تغییر چیست"، که در دو بخش ارقام یافته است، به شهر ویران و به هم ریخته کابل، بعد از سرازیر شدن نیروهای وحشی و لجام گسیخته احزاب اسلامی به این شهر می ماند، که جمع و جور کردن آن تنها به نیروی بسیار بالاتر از نیروهای عادی و افغانی نیاز داشت، و اگر این نیرو، با ده ها نیروی یاری دهنده آن، دست پیش نمی کرد، بدون تردید شهر ویران کابل تا حال به همان حالت زار و اسفبار آن باقی می ماند. ...

ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: A. Halim Hakimi محل سکونت: USA تاریخ: 22.02.2017

In regard to " what is the reason for the change " authored by Mr. Sadeed, here are a few thought:

1. Other than Muslims, almost every other religion groups especially the following of the largest monotheism religion - Christians - have expanded the language of their respective holy book from their original text. The original non-English old testament of Christianity is converted to English and other languages that broaden its domain widely to be understood easily worldwide. In contrast almost one hundred percent of non-Arab Muslims unable to understand and comprehend their holly book exclusively based on the language of Arabic.
2. Such broad severe limitation of Language barrier for vast majority of Muslims, have created an argent need for Arabic speakers to fill the vacuum and those who qualified eventually become a cult of personality elite using a great religion as a free source of filling coffers.
3. For traditional Muslim societies such as part of Central Asia and all of South Asia, migrated Arabic speakers have eventually become holly personalities steering people's faith. As an example, in Afghanistan a few families dubbed as " peer" , " Hazrat " and " Pacha " thriving as personality cults on others and the privileges' transfer as birth right to their future

generation. Such group can only feed free on such entitlements keeping society back ward.

The adverse use of faith in Afghanistan can be easily demonstrated by assumption of transferring them to not very far away slightly progressed society such as Turkey. The said leeches will not be able to stand on their own feet for more than a month there.

اسم: غلام حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 22.02.2017
سخنی چند در مورد "دلیل این تغییر چیست؟"

قسمت دوم

جناب آقای سید هاشم سدید بحثی را مطرح نموده اند زیر عنوان: "دلیل این تغییر چیست؟"

بعضی ها مدعی اند که اسلام یک روزی در عرصه علم پیشتاز بود، بعضی ها مدعی اند که قبلاً نیز جوامعی وجود داشتند که از علم و تمدن برخوردار بودند. شک در صحت این دو مدعا نیست اما حرف در این است که انگیزه تصمیم پیشرفت و یا علت دست آورد های گوناگون، پایه مذهبی و قومی و نژادی نداشت بلکه فقط با انگیزه رفع نیازمندی های انسانی صورت گرفته، البته بعضی از دست آورد ها که فوائد عمومی و دوامدار نداشت، از روی انگیزه های سیاسی - نظامی - اقتصادی - و از روی انگیزه های نژادی و وطنی صورت گرفته ولی منجر به ایجاد یک تمدن نشده.

سوال در این است که آیا پیشرفت امروز علمی بشر ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با منطقه و کشور و قوم و مذهب و فرهنگ خاصی دارد؟ مسلماً خیر!

به عبارت دیگر:

آیا پیشرفت علمی بشر ربطی به سوابق تاریخی - تمدنی یک کشور دارد؟ اگر بلی؛

پس کشور امریکای امروزی که قدرتمند ترین کشور جهان نامیده می شود، بیش از سه چهار صد سال سابقه و گذشته تاریخی ندارد و در مقابل، چین و هند و بین النهرین یعنی عراق امروزی به شمول کشور ما و ایران از سوابق تاریخی بسیار طولانی برخوردار می باشند. آیا پیشرفت علمی بشر ربط به گذشته تاریخی - علمی دارد؟ اگر بلی؛

لینک مرتبط...

اسم: غلام حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 21.02.2017
سخنی چند در مورد "دلیل این تغییر چیست؟"

قسمت اول

جناب آقای سید هاشم سدید یک بحثی را مطرح نموده زیر عنوان "دلیل این تغییر چیست".

بنده قبل از این که علاقه مند به ادامه مشاهده بحث مذکور توسط هموطنان عزیزم باشم، علاقه مند این امر بودم و هستم که بدانم که "دلیل مطرح ساختن این بحث چیست؟".

عرض شود که بحث در مورد موضوع فوق، مقتضی داشتن معلومات و تخصص بالائی می باشد که بنده فاقد آنم، با این حال فقط در حیطه دانستنی هایم به نکاتی چند اشاره می کنم.

نوشته جناب آقای سدید دارای سه بخش مجزاء می باشد البته نه از نظر شکل بلکه از نظر محتوی.

بخش اول اظهار نظر ایشان دارای جنبه هیجانی! می باشد که یعنی می خواهد خواننده را در دنیای هیجانی (صدر علمی و اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام) سیر و سیاحت داده باشد.

بخش دوم اظهارات ایشان راجع به علل و دلائل سقوط این جایگاه والا اختصاص داده شده.

و بخش سومش که به نظر بنده زیاد مورد توجه قرار گرفت این نکته است که: "قابل توجه آنانی که می گویند عیب در مسلمانی نیست، به قول علماء، قرآن چون دارای هفتاد پوست است لذا صعب التفهیم پنداشته می شود!" البته قریب به مضمون.

سوء ظن یک امر مذموم و ناروا می باشد و من نیز تبارز سوء ظن نمی کنم اما حدس می زنم که این نکته جناب آقای سدید دارای یک پیام بسیار پیچیده و مرموز و حتی یک نوع یاس افشانی تلقی می گردد که در لابلای عرایض به آن خواهم پرداخت.

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 21.02.2017
تکرار مکررات!!

اصولاً، و حد اقل به دو دلیل، وقتی کسی مورد سؤال قرار می گیرد، باید جواب پرسنده را بدهد، یا توضیحاتی پیرامون نکات مبهم ارائه کند. این دو دلیل عبارتند از:

○ یکی قبول مسؤلیت در برابر آنچه انسان گفته یا نوشته،

○ و دیگری ادای احترام به خواننده ای که با مشکلی در ارتباط با نوشته رو به رو شده است.

اما رعایت این دو اصل با تأسف همه وقت و همیشه نه میسر است و نه لازم، به خصوص زمانی که پیرامون یک مسأله به کرات صحبت شده باشد، یا سؤال و نقد چندین بار به اشکال گونه گون مطرح و یا پاسخ گفته شده باشد.

این که چرا نوشته "دلیل این تغییر چیست"، و توضیحات بعدی قناعت برخی را، از جمله قناعت جناب بارز صاحب محترم را فراهم نکرده است، تا آن جا که به من مربوط است، یقیناً نقص در برداشت ها و نقص در شیوه بیان و قلم من نبوده است. نوشته، در اطراف هر مطلبی که لازم بوده است، به گونه ای تماس گرفته است. تنها چیزی که لازم بود، به عقیده من، باید خواننده قبل از خواندن مقاله ذهنش را از قضاوت ها یا باور هایی که سبب کنای ادراک می شود، خالی می ساخت، یا نوشته ها را با دقت تمام و مکث روی هر کلمه و عبارت و جمله و بند می خواند...

لینک مرتبط...

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 19.02.2017
یگان نگاه های متفاوت من به نوشته ای «دلیل این تغییر چیست؟
قسمت سوم از بخش دوم

از بخش دوم صفحه اول پراگراف سوم به تکرار گفته شده است: «اروپا که در آن دوره در چنگال قوی کلیسای خود رأی و مستبد که از تعقل گرای دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آن دیده نمی شد به همان صورت در پنجه آهنین و پر زور حاکمیت های خورد و بزرگ مطلق العنان و سفاک و شریر در عقب ماندگی و فقر و فلاکت به سر می برد، امروز از هر جهتی بر جوامع اسلامی پیشی گرفته و در رفاه و نیرومندی زندگی می کند»

در مورد مطلب بالا من قبلاً به صورت جداگانه پرداخته ام، نمی خواهم یک بار دیگر بیشتر از آن وقت خواننده محترم را بگیرم، در اینجا فقط می خواهم بگویم پاسخ آقای سدید نه برای من قانع کننده بوده و نه برای خودش زیرا می دانند که نوع انسان و صاحبان کلیسا هر قدر که فهم و دانش آنها کم و ظلم و فقر شان زیاد بوده باشد، فاقد، عقلانیت محسوب شده نمی توانند.
سواد خواندن و نوشتن که در غرب از درون کلیسا و در جهان اسلام از داخل مساجد به بیرون آمده است. چگونه «از تعقل گرای دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آنها نمی توان دید؟ ادامه دارد

Barez_N/naym_b_bazham_dar_baarae_dalil_in_taghir_3.pdf

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 13.02.2017
بهانه ای برای تکمله باقی مانده های دلیل این تغییر چیست
قسمت چهارم

این نظر که هیچ حرفی نباید بدون سند و مدرک مدار گفته شود، نظری کاملاً درست و معقولی است. هر انسان حساسی باید با این نظر موافق باشد.

من بدون مدرک نگفته ام که اولین پوهنتون جهان در مراکش، کمابیش دو صد سال قبل از اولین پوهنتون اروپائی ساخته شده بود. در چندین جا با چنین نظری بر خورده ام. برای این که موضوع را خلاصه نموده باشم، از جانبی چون فکر می کردم که این مطلب را همه انسان های کتاب خوان و با فرهنگ می دانند، قبلاً از آن یادی نکرده و نامی نبردم.
نظر به آن چه شما جناب بارز صاحب نوشته اید، منابعی را که به این مطلب اشاره نموده اند، از میان چندین منبع انتخاب نموده قسمتی را که ضروری است ترجمه و در زیر نقل می کنم:
«پوهنتون القرویین قدیمی ترین پوهنتونی است در مراکش... این پوهنتون را که بوسیله فاطمی ال - فیهری در سال 859 احداث شده است، بعضاً قدیمی ترین پوهنتون جهان می نامند...»
برای خواندن متن کامل به لینک زیر مراجعه کنید:

لینک مرتبط...

اسم: م. نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 09.02.2017
یگان دیدگاه های متفاوت من به،
نوشته ای «دلیل این تغییر چیست؟ !

قسمت دوم

در صفحه دوم پراگراف هشتم از قلم آقای سید هاشم سدید چنین آمده است «بر اساس برخی از نوشته ها اولین پوهنتون جهان اسلام که در مراکش ساخته شده بود، دو صد سال قبل از ساخته شدن اولین پوهنتون در اروپا بود» این گفته بدون مدرک اعتبار ندارد.
فوتوی بالا در اثر حفریات اרכیالوژیک از اکادمی افلاطون در یک قسمت شهر «آتن». این فوتو ثابت می سازد که اکادمی افلاطون بیش از چهار صد سال قبل از میلاد در آتن وجود داشته است.
در دنیای امروز پوهنتون یا جمعی از یک تعداد فاکولته ها به مقصد تدریس و آموختن تعلیمات عالی، بنا بر ضرورت جامعه انسانی از جانب دولت و یا هم به صورت انفرادی و غیر دولتی ایجاد می گردد، علاوه از اهمیت دانش و تعداد استادان ورزیده، محصلین و وسایل و امکانات مثل لابراتوارها و مهمتر از همه آزادی و کیفیت سیستم درسی است، اینکه گفته شده از دیر زمان بدین سو در مراکش پوهنتون وجود داشته و در مصر نیز پوهنتونی به نام الاظهر وجود دارد که تعلیمات عالی دینی و اجتماعی در آن کشورها و کشورهای دیگر اسلامی تدریس می شود. پرسش اینست که در اثر فعالیت این پوهنتون ها رشد آزادی و پیشرفت های علمی، تخنیکی، اقتصادی و رفاه اجتماعی به کجا رسیده، آیا با یکی از جوامع عیسوی و اروپایی قابل مقایسه هستند؟

در مصر با وجود موقعیت خوب جغرافیایی و سالانه سرازیر شدن میلیون ها توریست و صدها میلیون دلار از آن درک و عواید دیگر، فقر مردم و عقب ماندگی کشور مذکور در تمام زمینه ها معلوم است. آثار بی نظیر تاریخی مصر نشان می دهد که قبل از اسلام آن کشور دارای چه عظمتی بوده اما همین چند ماه قبل بود که... ادامه دارد

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمانی تاریخ: 07.02.2017

سلام به شما، جناب بارز صاحب محترم!

این استدلال که چون آقای فروغی مسلمان بود و به دلیل زندگی در یک کشور مسلمان نمی توانست بی طرفی خویش را در بیان حقایق در رابطه با تمدن اسلامی حفظ کند، چندان محل اعتماد و اعتبار نیست. من منکر وجود تعصب قومی، زبانی، ملی، دینی در تعدادی زیادی از مردمان در سراسر جهان نیستم. منکر این هم نیستم که اکثریت تقریباً کامل ایرانیان در رابطه با خود و کشور و تاریخ خود غالباً بزرگ نمایی و در مورد دیگران بی اعتنائی می کنند و هر چیز و هر کسی را به خود منسوب می سازند، اما پذیرفتن این حقیقت نفرت انگیز، با موجودیت هزار ها حقیقت دیگری نمی تواند ما را از قبول این امر باز دارد که کسانی هم هستند در جهان ما، به شمول ایران، که هرچند به گروهی و به قومی و ملت و مذهب و دینی خاصی تعلق دارند، ولی وقتی در مقام قضاوت در موردی بر می آیند، بر مبنای عقل و وجدان انسانی داوری می کنند نه بر پایه مذهب و قوم و ملت و... یکی از این ایرانیان آقای ستوده است که با آن که ایرانی است در کنار افغان ها قرار دارند و هر آن، پیش از این که افغان ها در رابطه با جنایات دولت آخوندی علیه هموطنان خویش چیزی بگویند، نسبت به کار های نا شایسته دولت ایران اعتراض می کند و آن ها را محکوم می نمایند.

در خصوص تمدن اسلامی هم اگر این طور نمی بود، ده ها اروپائی و امریکائی، و ده ها عیسوی و یهودی به وجود تمدن اسلامی اعتراف نمی کردند و نمی پذیرفتند که غرب بعد از ده قرن دوری از فرهنگ و تمدن غنی خود (تمدن و فرهنگ یونانی) از طریق کار های علمی مسلمانان به گم گشته خود دست یافتند.

از جانبی آقای فروغی مدعی این امر نیست که هر آن چیزی را که او نوشته می کند حاصل کار فکری خودش می باشد و هر آن چیزی را که می نویسد تنها و تنها از مغز خودش تراوش نموده است. نوشته ها حاصل نوشته ها هستند؛ تراکم هزار ها نظر!

شاید در تمام نوشته خود، من از سه یا چهار مسلمان به عنوان شاهد این مدعا نام برده باشم. باقی همه از میان خود غربی ها و مسیحی ها و یهودی ها هستند. این ها مسلمان و ایرانی یا لبنانی و افغان و پاکستانی و ترکی و... نیستند. اگر قرار باشد هر انسانی تحت تأثیر دین و مذهب یا قوم و قبیله و... خود قرار بگیرد، فکر می کنم که برای ما بسیار مشکل خواهد شد تا حرف کسی را در مورد خودش یا در مورد دیگران، اگر حرف مثبت یا منفی باشد، قبول کنیم. در چنین حالتی اعتماد و اعتبار از جهان رخت خواهد بست و جهان ما به جهنمی از بی اعتمادی و در جا ماندگی تبدیل خواهد شد.

نظر من این است که بهتر است برای این که انسان در یک نقطه میخ کوب نشود، اعتماد و اعتبار بین انسان ها به کلی از بین نرود، همچنان بار بار بر روی نخورد، جای پای خویش را قبلاً مورد آزمایش قرار بدهیم و بعداً پا پیش بگذاریم. صحت و سعادت شما عزیز را خواهانم

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 04.02.2017

سخنی اندر میان سخن چون قصه های هزار و یک شب

قصه های هزار و یک شب طوری هستند که از درون قصه اول قصه دوم و از درون قصه دوم قصه سوم و به همین ترتیب قصه ها از درون قصه ها به وجود می آیند و به همان ترتیب که قصه ها یکی بعد از دیگر از درون یک دیگر به وجود می آیند، به ترتیب از آخر و به ترتیب یکی بعد از دیگر به سوی قصه اولی می روند تا این که قصه اولی هم به پایان می رسد. نمی دانم آخر حکایت "دلیل این تغییر چیست" با این همه حکایات چه وقت به پایان خواهد رسید. آخرین حکایت پیرامون آن نوشته حکایت جناب بارز صاحب است که از سطور یک و دوی آن اگر اغماض شود، باقی می ماند مطالبی که باید یک به یک بدان ها بپردازم تا هم قبول مسئولیت شده باشد و هم ادای احترام به شخصیت والا ی ایشان.

کاش آرزوی جناب شان را که مبتنی به پرداختن به هر موضوع به صورت جداگانه است، می توانستم جامه عمل بپوشانم. ولی ممکن نیست، چون اول در مورد شخصیت های سیاسی - علمی - فرهنگی - ادبی - تاریخی - فلسفی آن دوران، چون تعداد آن ها به صد ها و هزار ها تن می رسد زیاد چیزی نمی دانم، دوم پیرامون مسائل تاریخی - سیاسی - فلسفی - ادبی - فرهنگی - علمی در دوران رونق تمدن اسلامی و پس و پیش آن سخن گفتن نیز کار آسانی نیست؛ نوشتن در دو زمینه، طوری که همه می دانند، مایه می خواهد که... ادامه دارد

اسم: نعیم بارز محل سکونت: پاریس تاریخ: 04.02.2017

با عرض سلام خدمت آقای سدید!

در ارتباط به نقل قولی از کتاب سیر حکمت در اروپا باید گفت: نویسنده آن خود با اعتقاد به اسلام و درک موضع اسلامی مردم ایران، در مورد تاریخ دوره عباسیان ابراز نظر نموده معلوم است که کار وی بر وفق معیار های تحقیقی علمی نبوده، زیرا اگر واقعاً مثل زمان رو نوسان در اروپا، آزادی در زمینه سیاست، فرهنگ، تجارت و غیره در عراق وجود می داشت ممکن کشور عراق و جهان اسلام آن مسیر سیاست، آزادی، و صنعت و مدرنیسم را نیز در پیش می گرفت که غرب در پیش گرفت و تا کنون طی نموده است. چون در ذات انسان مسلمان شرقی و انسان عیسوی غربی فرقی نیست. من به اشاره های نقد گونه خود در باره نوشته ای «دلیل این تغییر چیست» را ادامه می دهم تا تمام شدن آن عجلتاً چند جمله بالا را نوشتم. با احترام

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 02.02.2017

مطابق وعده آغاز می کنم با نوشته ای از مرحوم فروغی از صفحه 83 تا صفحه 87 شامل در کتاب پر ارج "سیر حکمت در اروپا - تا ترجمه گفتار در روش راه بردن عقل" نوشته "رنه دکارت" فیلسوف مشهور فرانسوی. مرحوم فروغی نوشته خویش را با دو عنوان فرعی برجسته به شرح زیر بیان می نماید:

3- نهضت علمی اسلامی

"در تمام مدت سلطنت بنی امیه در ممالک اسلامی گفتگوئی از علم و حکمت در میان نبود. اما همین که دوره به عباسیان رسید برای اهل نظر نسیم آزادی وزید. و مردم آن کشور ها که در تحت تأثیر تمدن ایرانی و رومی و یونانی بودند دوباره به میدان تحقیق و معرفت پا گذاشتند، و به یک نهضت علمی همت گماشتند که... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: م، نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 01.02.2017

یگان نگاه های متفاوت من،

به نوشته «دلیل این تغییر چیست؟»!

محترم آقای سید- سدید با تسلط بر ادبیات و داشتن ذخیره کافی از اصطلاحات، دری - فارسی و وارد به مسایل سیاسی اجتماعی نام خدا چنان به سرعت می نویسند که منی با تن خسته و ذهن آشفته حیرانم چگونه وی را دنبال نمایم.

مسایل زیادی یکدفعه ای ارائه گردیده که هر کدام موضوع تاریخی، فلسفی فرهنگی و غیره جهان اسلام و کاتولیک ایجاب یک کتاب بحث را می نماید. کاش آقای سدید هر موضوع را به صورت جداگانه مطرح می نمودند، مثلاً فلسفه فارابی و یا یکی دیگر را در مقابل یکی از فلسفه فیلسوفان هم عصر غربی مطرح میکردند تا در پرتو آن ارزش اندیشه و فضای تحمل جهان اسلام و کاتولیک ارزیابی می شد. خوب قبول و پذیرفتن گفتگو با دیگری قبول مسؤلیت در برابر دیگری است یعنی بها دادن و احترام گذاشتن به وجود و شخصیت دیگری و به قول رنه دکارت فیلسوف فرانسوی «گفتگو می کنیم پس هستیم» انسان با ارائه دید خود هستی و موجودیت خود را به ثبوت میرساند و به عبارت دیگر هستی ما در گرو فهم و درک و پذیرش دیگری است.

موضوع اسلام و کاتولیک در جوامع سنتی و باور به دست آورد های مثبت جهان اسلام و چشم دید منفی نسبت به جهان کاتولیک واقعاً حتی بصورت اشاره پرداختن به آن همه مسایل بسیار دشوار می نماید، ولی ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 29.01.2017

پایان سخن هنوز باقی ست!

هموطن بسیار عزیزی به نام سمع الله نواب دوست طی نوشته ای سؤال نموده اند که در شرایط کنونی که مردم و وطن ما در آتش های مختلف می سوزند، تجسس در باره این موضوع [اشاره به مطالب شامل در مقاله "دلیل این تغییر چیست"] چه مشکلی را حل خواهد کرد؟ افسوس نمودن و حسرت دوره های طلایی تاریخ اسلام را خوردن کدام گره از مصیبت های ما را باز خواهد کرد...؟! این را هم بخاطر داشته باشیم که افراطیون تروریست مسلمان نما هم با جلوه دادن شکوهمندی ها و دبدبه و جلال کشور گشایان مسلمانان، به تحریک، ترغیب و جذب مسلمانان به جبهات شان، از شرح آن دوره های طلایی برای توجیه خود بهره می گیرند.

جوامع اسلامی را در دوره هایی طلایی، بی عیب و به دور از هر نقص و کوتاهی و مجزا از جوامع دیگر متشخص نمودن، خود نوع بزرگ بینی دینی را افاده می کند و رسیدن مجدد به آن را نوعی آرمان گرایی که به هر قربانی و ریختن هر خونی می ارزد، در ذهن القاء خواهد نمود. پرسش برانگیز است که نتایج تحقیق جناب شان پیرامون موضوع فوق چه رهنمودی جهت رفع مصائبی که مردم ما فعلاً به آن دست به گریبان هستند، پیش کش خواهد کرد..."

لینک مرتبط...

اسم: سمع الله، نواب دوست محل سکونت: آنتاریو کانادا تاریخ: 28.01.2017

یک نظر در باره نوشته

"دلیل این تغییر چیست"

در این شک و تردیدی نیست که عالیجناب سید هاشم سدید در زمره آگاهان دست اول همین رسانه های انترنتی به شمار می روند و در باب هر موضوع و مطلبی دنیایی از معلومات و مطالعه در سر دارند. من حینی که نوشته های اخیر آن محترم را می خواندم، سوالی به ذهنم خطور کرد، این سوال دارای اجزایی چند می باشد، امکان دارد سوال چندان موردی هم نداشته باشد اما پناهم به خدا، مطرح اش میکنم: اول: در باب همین موضوع شگوفایی و بعد افول دوره های اسلامی، در دهه های گذشته، بعضی از دانشمندان ایرانی همانند، آل احمد، علی شریعتی و سپس هم عبدالکریم سروش و حتی داریوش شایگان پرسش هایی به شیوه دیگر ولی با عین محتوی... ادامه دارد

مطلب مکمل این نوشته را به کمک لینک آریانا افغانستان که در پایان است مطالعه فرمائید

لینک مرتبط...

اسم: داؤد موسی محل سکونت: کابل افغانستان تاریخ: 27.01.2017
به خیال من ...

آغاز سخن با عرض تشکر به حضور آقای سدید از تحقیق همه گیر و طرز افاده بی مثال شان در نوشته معنون به "دلیل این تغییر چیست؟" شان که درین پورتال خواندیم.

آغاز تبصرات ناچیز من نیز با ذکر چند آیه از قرآن مجید و به شرح ذیل است:

• 1- "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ الدِّينُ". (بگو ای کافران من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید... شما بدین خود باشید و من به دین خود).

• 2- "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ". (در قبول دین کدام مجبوریتی در کار نبوده، بلکه این فرقیست بین رهبری صالح و گمراهی).

• 3- "الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي". (امروز کامل ساختم برای شما دین تان را و تمام گردانیدم بر شما نعمات خود را).

• 4- "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟". (پس چرا در معنی قرآن تدبیر نمی کنند؟ آیا بر دل های شان قفل ها انداخته شده است؟).
ازین جمله، دو تای اول آن "آیات صبر و حوصله" نامیده می شوند که به زعم اکثریت قاطع علمای اسلام همین دو آیت توسط "آیات قتال" و بعد از فتح مکه منسوخ گردیده اند.

با مراجعه به تاریخ صدر اسلام می بینیم که تا زمانی که امت اسلامی از لحاظ جغرافی منحصر به شبه جزیره عرب بود، فرموده های قرآنی جواب گوی همه احتیاجات مسلمانان بوده میتوانست. اما با فتح مصر در عهد حضرت خلیفه ثانی.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 25.01.2017
بهاپناه ای برای تکمله باقی مانده های
دلیل این تغییر چیست
قسمت دوم

علاوه بر آنچه اروپائیان در دوران اقامت خویش در سرزمین فلسطین طی دوران جنگ های صلیبی از مسلمانان آموختند، ورود و اقامت مسلمانان طی کم و بیش هشت قرن در اسپانیا، و در همسایگی یا نزدیکی برخی از کشور های اروپائی، سبب آشنائی بیشتر اروپائیان به فرهنگ و تمدن اسلامی گردید و همین آشنائی ها سبب شدند تا اروپائیان به ترجمه کتاب های مسلمانان – نوشته شده توسط خود مسلمانان، تألیف و ترجمه یا فراهم شده – و اندوخته های علمی آن ها که بعضاً ریشه در کار ملت های دیگر مثل هند و چین و یونان و روم داشت، شوند.

آقای عبدالرسول یعقوبی در یکی از مقاله های چندین صفحه ئی خویش، در حالی که رفرنسی به صفحه 746 کتاب تاریخ تمدن اسلامی نوشته علی اصغر حلبی می دهد، اشاره مختصری به ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 24.01.2017
جناب عباسی صاحب بزرگوار،

من نمی خواهم در مورد نوشته های شما عزیز چیزی بنویسم. زیرا به مصداق این ضرب المثل که "کاسه چینی که صدا می کند/خود صفت خویش اداء می کند" نوشته های شما خود معرف زیبایی و سخن هائی پر مغزی است که همه، اگر کمی چشم باز کنیم و کمی به آن ها عمیق شویم، می بینیم که در زیر آن جریان آرام سخن چه شوری نهفته است.

مسأله بعدی این که: بعد از خواندن نوشته شما، همین طور خواندن نوشته های جناب آریائی صاحب و آقای کلیوال و یکی دو نوشته دیگر من به این فکر افتادم که چرا به جناب نوری صاحب پیشنهادی نکنم که همه نوشته های ارزنده و خوبی را که در خصوص تاریخ تمدن اسلامی نوشته می شوند در یک جزوه، اگر کم باشند، و اگر زیاد باشند به شکلی کتابی به عنوان "برگی از تاریخ تمدن اسلام" در یک گوشه پورتال جا بدهند و این کار را به مثابه آغاز یک کار سودمند و سازنده در آینده نیز با جمع آوری مقاله های چند در یک مجموعه ادامه بدهند. فایده دیگری که این کار دارد این است که از وجود چنین مرجع و محلی هر کسی می تواند در موقع نوشتن مقالات، اگر ضرورت باشد، به عنوان رفرنس، بدون سرگردانی زیاد استفاده کند

نظر دوستان صاحب قلم و اندیشه ورز در این خصوص شاید جناب نوری صاحب را بیشتر به انجام چنین کاری ترغیب کند، اگر مورد پذیرش شما بزرگوار قرار گیرد!

سلامتی کامل تان را از بارگاه الهی خواهانم
با ارادت و یک جهان احترام

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 24.01.2017

خواهر ارجمند ملال جان عزیز سلام. لطف فرمودید؛ یک جهان سپاس. من به جناب داکتر صاحب غلام محمد دستگیر که قرابت بسیار نزدیک داریم و شخصی مذهب و مؤدب و شریفی هستند، بسیار زیاد احترام و ارادت دارم، مانند مادر و پدر مرحوم و خدا بیامرز شان که نمونه ای

از اخلاق و پندار و گفتار و کردار نیک بودند و خواهران و برادران شان. اما در مورد تأیید احمد شاه مسعود، من با ایشان هم نظر نیستم، با همه احترامی که من به ایشان دارم.

در رابطه با نوشتن منظور من این نبود که بعد از این هیچ چیزی نمی نویسم. غیر از نوشتن برای انسانی در سنی که من دارم چه کاری باقی مانده است؟ مراد چند روزی بود تا بهبودی در درد پا و کمر پیدا شود. در شهری که من زندگی می کنم، داکتر متخصص زیاد نیست. به همین دلیل باید وقت گرفته شود، که بعضی اوقات، وقتی داکتری زیاد صاحب تجربه و آزموده باشد، یک - یکنیم ماه باید انتظار کشیده شود. خدا به همراه تان

شاد و سرحال باشید

نوشتن، همان گونه که تریاک برای یک تریاکی به عادت تبدیل می شود، برای من به یک عادت تبدیل شده است و همان طور که گفته اند "ترک عادت موجب مرض است". پس برای اجتناب از گرفتار شدن به مرض که وجود پیران برای آن بسیار مساعد است، باید یک کاری کرد.

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 24.01.2017

بعد از عرض سلام و ارادت خدمت همه بزرگواران که در این بحث شرکت کرده و نوشته های پر ارزشی ارائه داشته اند و با سپاس از جناب محترم سدید که این مبحث را گشوده اند! ایشان در قسمت دوم نوشته تحقیقی خود بسیار از دلایل تغییر یا انحطاط و یا زوال را برشمرده اند که همه غیر قابل انکار اند.

محترم استاد نگارگر در مضمون پر محتوای شان تحت عنوان "منطق الطیر شیخ عطار" به تاریخ 20 جنوری 2017 در همین صفحه، زیبا و گویا و مستدل علت این تغییر یا انحطاط را به نوبه خود بسیار عالی برشمرده اند.

همدران مضمون مینگارند "... بدبختانه امروز ما مسلمانان نتوانسته ایم به دور کلمه وحدت و شهادت با هم صلح نماییم و اختلافات سیاسی خود را جامه دین پوشانده همدیگر را به فتوای کسانی که نه صلاحیت فتوی دارند و نه تقوای لازم فتوی را از حوزه مصونیت اسلامی بیرون رانده ایم..."

شعری از یک شاعر ناشناس در همین نوشته چنین آمده است:

فقیه شهر بگفت این سخن به گوش حمارش
که هرکه ختر شود البته می شوند سوارش

این شعر را که استاد "زشت و قبیح" نوشته اند، از نظر این کمترین نه تنها زشت و قبیح نبوده، بلکه یک حقیقت تلخ را با سادگی بیان میکند و همین شعر در انترنت به اشکال مختلف آمده است، اما من آنرا اینگونه شنیده و یا در جایی خوانده بودم:

دی فقیه مدرسه گفت به حمارش
هرکه شد خر، می شوند سوارش

به هر حال این کمترین با مطالعه اندکی که در مورد دارم به خود اجازه نظر در مورد را نمی دهم، اما چار ناچار دو عامل داخلی و خارجی آنرا تذکر میدهم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید :

1- عامل داخلی:

دین را سیاسی ساختند و سیاست را دینی که در نتیجه هر دو را باختند.

2- عامل خارجی:

عوامل خارجی بیشمار اند، اما من در این قسمت فقط سخنان ارزشمند "جوموکیانا" اولین رئیس جمهور کنیا بعد از استقلال را می آورم که بسیار آموزنده است:

او میگوید:

"وقتی مبلغین مذهبی به سرزمین ما آمدند، در دست شان کتاب مقدس داشتند و ما در دست زمین های خود را داشتیم؛ پنجاه سال بعد، ما در دست کتاب های مقدس داشتیم و آنها در دست زمین های ما را داشتند."

و اخیر هم اینکه "گاندی بزرگ" می گوید:

"آنچه ما را به نابودی خواهد کشاند، از این قرار است:

سیاست، بدون اصول

علم، بدون شخصیت

لذت، بدون وجدان

تجارت، بدون اخلاق

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 23.01.2017

تکمله باقی مانده های دلیل این تغییر چیست

(نوشته جناب بارز صاحب بهانه ای شد برای این مقاله)

1- صحتمندی و نیکو حالی تان را همیشه از خدا می خواهیم؛ حتی اگر مرا زیر بار سنگینی از پرسش های متواتر و پیچیده قرار بدهید.

پرسش های داهیانۀ اندیشمندانی مانند شما، اگر جواب آنها از فهم من بلند هم باشند، حد اقل کاری که می کنند این است که انسان های مثل مرا به فکر وا می دارند، که خود کاری ست بس عظیم، بااهمیت، سازنده و ارزنده. به نظر من لذتی بزرگتر از مصحبت شدن با متفکرین و اندیشمندان واقعی در جهان وجود ندارد.

2- توضیح این مطلب را نظر به برخی از نوشته های قبلی خویش لازم می دانم، گر چه در نوشته شما محترم چیزی در آن باره به صراحت نیامده است، که منتقدان واقعی، همان گونه که شما هم می دانید، هیچ گاه و هیچ چیزی را سیاه یا سفید نمی بینند. هیچ دین، مکتب، ایدئولوژی یا جهانبینی سرتاسر و به صورت مطلق درست یا نادرست نیست. ندیدن جنبه های مثبت و منفی مطالب گوناگون یک باور دینی - سیاسی - فلسفی و... و نگفتن آن ها همان گونه که.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 22.01.2017

برادر محترم، آقای سدید ارجمند سلام بر شما،

تقریباً در آغاز قرن جدید عیسوی که هنوز فعالیت بیدار انترنتی در مطبوعات افغانی مروج نشده بود، نوشته ای ازین جانب در یکی از رسانه های بیرون افغانستان به نشر رسید که بالای سوابق و فعالیت های ائتلاف شمال و نحوه کار روایی های افشاء شده احمد شاه مسعود به ارتباط بستگی نامبرده با اتحاد شوروی سابق و اثبات از منابع معتبر و اسناد و مدارک بین المللی بود. به جواب آن مضمون یکی از آشنایان ما بنام داکتر غلام، از امریکا انتقاداتی را در اخبار تفرقه انداز «امید» منتشر نمود که بعد ها با اثبات تحریری خودش که نزد اینقلم موجود است، معلوم شد که دستکاری های عمیق مدیر جریده مذکور، تقریباً از نوشته داکتر صاحب محترم، دقیقاً چیز جدیدی خلق نموده و بیرون داده بود. درین ماجرا که ما و شما صرف جواب محترم داکتر غلام را در جریده «امید» دریافت نمودیم، جناب تان به طرفداری ازین شاگرد در عالم ناشناسی، دلایل نهایت منطقی را پیشکش نمودید و من برای اولین بار با اثری پسندیده از شما به اسم تان برخوردیم. حال در گذر سال های متمادی، الحمدلله با احترام متقابل و افهام و تفهیم بسی مسائل بین الافغانی، مطبوعاتی و ایمان به آزادی والای افکار و به باور اینجانب به فهم و اندیشه وسیع شما منحیث یک هموطن قابل قدر، ممنونم که شما را دوستی از راه دور می شمارم. با چنین مقدمه ای عرض من در مورد نکاتیست که در جواب سهمگیری در مورد مضمون ارزشمند «دلیل این تغییر چیست»، به این خواهر تان ابراز داشته اید. باور این بوده که انگیزه سن و سال، گرفتاری ها و مشکلات حیات در غربت و البته مسائل مهم صحتی، حتماً از فعالیت های معموله حیات انسان می کاهد که اقدام به نوشتن هم می تواند جزئی از آن به شمار رود.

ولی با تغییراتی که تکنالوژی، طبابت و امکانات در مجموع هر روز عرضه می نماید، با طولانی شدن عمر متوسط بشر، انرژی و توان هم به افزونی هایی نایل میگردد. باور نمایم که من و خانم عزیز شما به فضل پروردگار و مصرف دارو های لازمه صحت می یابیم، تفکر سالم و توانایی مشهود روانی شما، راه درازی را برای فعالیت های سالم و پیشکش تحقیقات و داشته های ارزشمند تان باز گذاشته است. هنوز خیلی زود است که از شما خدای نکرده مسامحه و عقب مانی ای در زمینه فعالیت های منسجم مطبوعاتی به مشاهده برسد. اینکه حقیقت گشایی و وابستگی های تحریری ما برای «مردم افغانستان» در شرایط حاد و حالت نومید کننده ملت مظلوم وطن تا چه حد مؤثر واقع میگردد، اگر قطره ای از دریا هم باشد، بدون تردید وجبیه ای به شمار می رود. بنا بر آن درین مقطع حساس تاریخ کشور، باور میکنیم که:

موجیم که آسودگی یی ما عدم ماست *** ما زنده بر آنیم که آرام نگیریم
به آرزوی سلامتی، با عزت باشید،

اسم: م. عارف عباسی محل سکونت: اضلاع متحده امریکا تاریخ: 22.01.2017

دلیل این تغییر چیست؟

پدیده های قلمی دانشمند محترم آقای سید هاشم سدید همواره برایم ارزشمند و دل پذیر بوده، علاوه بر برارزندگی مطالب و آموزندگی محتویات جناب شان سبک بخصوص نویسندگی خود را دارند، که با زیبایی، سلاست و گیرندگی زائدالوصفی ارائه می گردد، همان طوری که شعرای متقدم و معاصر با تخیلات و تشبیهات اعجاز برانگیز و محیرالعقول خواننده را مبهوت می سازند. در نوشته های سدید صاحب ترکیبات ابتکاری قشنگ دو کلمه بی دری وجود دارد که به حلاوت و لطافت تحریر شان می افزاید.

سدید صاحب در نوشته دو بخشی خود «دلیل این تغییر چیست؟» دریایی را در کوزه گنجانیده اند و بحثی را مطرح نموده اند که خود با ابعاد چندین جانبه و بسی عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایجاب تحقیق علمی به سوبه یک کتاب را می نماید. محترم سدید از ملائمت کار گرفته و تغییرش خوانده اند ولی بر اساس واقعیت ها و شواهد و قرائن قهقراء و انحطاط پیداست که باید گفت دلیل چیست؟

در ایام نفاقت کتابی را به زبان انگلیسی در بستر شنیدم تحت عنوان «سرنوشت مختل شد Destiny Disrupted که در 86 بخش توسط محترم آقای تمیم انصاری نهایت سلیس و روان تألیف شده که با تحقیقات مستند علمی اسلام را از بدو نبوت حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام، منازعات جانشینی خلافت، اختلافات بین اهل بیت پیامبر، امارت امویان و درخشش علم پروری دور عباسیان و تمدن و گسترش ساحه فتوحات امویان و عباسیان را در آسیای صغیر، شرق میانه، شرق دور و آسیای میانه بیان داشته از سلاله ها و تمدن فارس قدیم و امپراتوری عثمانی ها و مغل های هند و تیموریان هرات را به بحث مفصل گرفته و زوال و به قهقراء رفتن هر کدام را با دلایل مستند بیطرفانه و عالمانه بدون آثار تعصب و بدبینی توضیح نموده که دلایل بعضی افول در عوامل داخلی نظام های اسلامی و دیگرانی در نفوذ قدرت های بیرونی سراغ می گردد این توضیحات بر معلومات من افزود و برداشت وسیع تری برایم میسر ساخت البته..... ادامه دارد
برای مطالعه مطلب مکمل این نوشته عالی بر کلمه (ادامه) که در پائین به رنگ سبز درج شده، کلیک فرمائید.

لینک مرتبط...

اسم: سلطان جان کلیوال محل سکونت: کانادا تاریخ: 22.01.2017
دلیل این تغییر چیست؟

«چرا مسلمانان از آن بلندپه‌ای‌های پرافتخار پائین لغزیدند و امروز در هر کوی و برزن تروریست و آدم کش و بی خبر از مدنیت و دشمن صلح و طالب جنگ شناخته می شوند؟»

دا هغه یو څو جملې دی چې د ښاغلي سید هاشم سدید صاحب د لیکنې چې د پورتنۍ عنوان لاندې د ۲۰۱۷ کال په لومړۍ ورځ د افغان - جرمن د پورتال په پاڼو کې نشر شوی او لیکنه په همدې پورته جملو سره پیل شوېده. اوس همدا د بحث او د پراخه څیړنې غوښتونکي مطلب د آریانا افغانستان آنلاین په پاڼو کې نشر ته سپارل شوی او ښاغلي سدید صاحب د اسلامی تمدن په هکله په دی لیکنه کې په مستنده توګه ډیر په زړه پورې معلومات وړاندې کړيدي او د لیکنې په آخر کې یې لیکلې چې ولې دا ټول تغییرات په اسلامی نړۍ کې راغلي او ولې د اسلامی نړۍ ټول پخواني ویاړونه د نننۍ وحشت په لمبو کې سوځي؟ همدا رنگه ښاغلي سدید صاحب د پخوا په څیر د خپلې لیکنې په وروستیو کې د ټولو درنو لوستونکو نه غوښتي دي چې ددې تغییر په هکله خپل نظر څرګند او نشر ته یې وسپاري ترڅو هغه (سدید صاحب) د لیکنې په بله برخه کې د لوستونکو نظریات د خپل نظر سره یو ځای او د پوهاوی د پاره په دی سایټ کې هم نشر ته وسپاري. د سدید صاحب، همدې غوښتنې ته په درناوی ما هم ځان ته جرئت ورکړ چې په دی هکله خپل نظر وړاندې کړم. زما نظر د افغان - جرمن په سایټ کې نشر شو، اوس چې په دی سایټ یعنی آریانا افغانستان آنلاین کې هم نشر شويدي، یوه محترم دوست رانه و غوښتل چې په دی هکله خپل نظر دی درانه سایټ ته هم واستوم تر څو نور لوستونکي وطنوال هم هغه ولولي او که یې غوښتي وی خپل نظر هم ورسره مل او د جناب (سدید) صاحب غوښتنې ته ځواب ورکړي.

زه دلته په پخواني لیکنه د لږ څه نورو زیاتونو سره ددې تغییر او بدلون په هکله خپل نظر داسې وړاندې کوم:
په اسلامی نړۍ کې دا تغییرات راتلل ممکن ګڼ هسې دلایل ولري چې زه پری نه پوهیږم، خو هغه لاملونه چې ماته په دی برخه کې مؤثر بریښي په دی توګه یې وړاندې کوم او له محترمو لوستونکو نه هیله دا لرم چې زما نظریاتو ته بله بڼه ورنکړي او نوری ټاپي را باندې ونه لکوي:

لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 21.01.2017
نگاه من به "دلیل این تغییر چیست؟"

نوشته متین و تحلیلی از قلم توانای نویسنده فرهیخته افغان جناب "سید هاشم سدید" تحت عنوان «دلیل این تغییر چیست؟» در باره راه یابی علت العلل پسمانی ها و بدبختی های جوامع اسلامی منجمله جامعه عزیز ما افغانستان را مطالعه و نگاه کردم.

این نوشته عالی به سایت "آریانا افغانستان آنلاین" دیرتر رسید و از طرف ما به نسبت گرفتاری های زندگی دیرتر به نشر رسید که حالت معذوریت ما را بیان میدارد. این نکته نیز باید علاوه گردد که وبسایت آریانا افغانستان آنلاین بنا بر میتود کاری اش منتظر بود تا بخش دوم مقاله نشر و لااقل 24 ساعت به خوانندگان فرصت مطالعه داده شود تا بعداً در باره آن ابراز نظر نمایند، این وضعیت نیز باعث تعلل در آوردن آن به ستون نظرات گردید.

خوشبختانه به تاریخ 20/01/2017 آنرا در برابر چشمان شما خوانندگان و بینندگان گرانقدر خویش قرار دادیم و آرزو داریم با دید عالمانه و بیطرفانه آنرا مورد مذاقه قرار داده و نظرات و تبصره های شان را جهت روشننگری بیشتر بر محتوی و گُنه موضوع ابراز بدارند.

از نگاه من (ولی احمد نوری) دامنه موضوع مطروحه در مقاله ژرف جناب سدید دانشمند خیلی وسیع بوده که پرداختن به هر گوشه آن مستلزم تتبع همه جانبه می باشد؛ فکر می کنم کوتاه بینی و حرص قدرت و ثروت عده ای از مسلمانان در تأریخ این دین، صفحات سرگذشت آنرا سیاه نموده است.

یکی از دلائل تغییر منفی از فهم تأریخ مناطق مورد نظر همین امر خواهد بود که

لینک مرتبط...

اسم: محمد ولی آریا محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 21.01.2017
دلیل این تغییر چیست؟

منتشره آریانا افغانستان آنلاین

این سوال نگرشی است در عمق یک معضله حاکم بر سر نوشت جهان اسلام که جناب محترم سدید در تحت این عنوان به آن پرداخته است. او بعد از آنکه فراز های جوامع اسلامی را از قرن هشت تا سیزده میلادی، در مقایسه با فرود جهان غرب در طی این دوران، به اختصار بر می شمارد، به بیماری مزمن و نا شناخته جوامع اسلامی می پردازد و می پرسد که « چرا مسلمانان از آن بلندی های پر افتخار به پائین

لغزیدند؟».

اگرچه پاسخ آن را محترم سدید، با نقل از خانم ارشاد مانجی که نوشته است «چه هنگام از فکر کردن دست کشیدیم» خود گفته است که اگر سوال و جواب را باهم وصل کنیم حاصل آن چنین خواهد بود:
سوال، دلیل سقوط مسلمانان از آن بلندی های اولیه چیست؟
جواب، علتش آن است که مسلمانان از فکر کردن دست کشیدند.
بلی فقدان تفکر و تأمل، دلیل نهائی تمام سقوط ها و نزول ها، سرسام ها و سرگردانی ها، ناگواری ها و نا بهنجاری ها، خشونت ها و ستمگری ها ی چه مسلمان و چه نا مسلمان است. تفکر کلید دانش و خرد است و اندیشه و معرفت، پلکان عروج و اعتلای انسانی است که در این مبحث «تفکر» معیار همه چیز است.

چنانچه جناب محترم انجنیر کلیوال نیز در طی نوشته محققانه خود بر آن عللی پا فشرده است که در فقدان تفکر و تعمق، چسان مسلمانان، ارزش های متعال قرآنی را با تغافل می نگرند؛ مگر با تمسک به احادیث بی بنیاد، بر رخ از خود و بیگانه پنجه می کشند و یا چنان مفتون اقوال آن کفن کشان سیاسی ای اند که مذهب را بجای یک پدیده بدیهی تفکر متفاوت در فروع ایمان، یک نقاضت خشن در اصول، جلوه گر ساخته اند و چنان مسلمانان را به جان هم انداخته اند که ابلیس از آن به پای کوبی پرداخته است، و یا آنکه اجبران مجهول الهویه و نقاب پوش با دستاویز جدید فراماسیونری کهن، بی خردان کوردلی را گله وار گرد آورده تا مسلمانان را بکشند و نا مسلمانان بیزارند تا شری بیافرینند که به خیر جهان خواران باشد.

که همه محصول فقدان تفکر و خرد عام است؛ اما قبل از آنکه به علل سقوط تفکر در جهان اسلام بپردازیم، باید تصریح کنیم که نیت ما از تفکر چیست؟

هدف ما از «تفکر» یک چُرت و سودای پریشان، یا یک درک سطحی و ناقص و نا بهنجار نیست که با سادگی بتواند منجر به خطا و نقصان و ناگواری وخیم و جبران ناپذیر گردد. هم چنان مطمحن نظر ما از تفکر، یک اندیشه محض همانند یک پدیده تخنیکی و یا سایننتفیک نیست که با بی تفاوتی بتواند بین خیر و شر خوب و بد نوسان کند؛ بلکه هدف ما یک تفکر سالم، سازنده، پویا و هدفمند است که به جوهر فلسفی تفکر می پردازد و بر خرد و تعقل مدبرانه تکیه می کند. تفکری که ریشه در دانش، معرفت، وجدان، اخلاق و ایمان دارد و با چنین توشه ای ارزشها و بی ارزشی ها را سره و نا سره می کند، و افق های.... ادامه دارد.
برای مطالعه کتن مکمل این نوشته عالی و تحلیلی بر کلمه (ادامه) که در پایان به رنگ سبز درج شده کلیک بفرمائید.
ولی احمد نوری

لینک مرتبط...

اسم: احسان الله مایار محل سکونت: ویرجینیا ایالات متحده تاریخ: 21.01.2017
دلیل این تغییر چیست؟

دانشمند محترم آقای سدید!

از مطالعه نوشته های شما می آموزم و فیض می برم.

نوشته اخیر تان زیر عنوان "دلیل این تغییر چیست؟" ابتدا در دو بخش در ستون مقالات سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین و سپس به صورت مکمل در بخش نظرات همین وبسایت، به زور مکمل ایجاب مطالعات عمیق را می نماید تا در باره نظری ارائه کرد، لیک باوجود این کمبودی خواستم چند سطر مقدمه گویا خدمت شما نوشته و مختصر اظهار نمایم که برکت به قلم تان و اندیشه های عمیق و مستند تان در قبال این موضوع .

تصادفاً چندین سال قبل یکی از دوستانم اثری را زیر عنوان "آفتاب الله بالای جهان غرب - میراث ما از عرب" که به قلم یکی از دانشمندان سرشناس آلمان به نام ...

لینک مرتبط...

اسم: ملالی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 21.01.2017

به ارتباط مضمون والای «دلیل این تغییر چیست»

برادر نهایت دانشمند آقای هاشم سدید، سلام بر شما،

بعد از عرض احترامات، همان طور که تیلفونی هم بیان نمودم، من مضمون ارزشمند، تحقیقی و نهایت آموزنده و در خور مباحثه شما را تحت عنوان «دلیل این تغییر چیست» بار بار مطالعه نمودم و البته که من حیث یک غنای معتبر جدال فلسفی، آنرا چاپ و حفظ هم کرده ام. آنچه سبب اینهمه بستگی فکری و دقت اضافی در مورد مضمون متذکره گردیده است، نکات متعددی است که نه تنها انسان را به تفکر بیشتر و تعمق در هر گوشه ای از بیان مقاله وا میدارد، بلکه در مجموع بعد از مطالعه تکرار آن، ذهن و قضاوت انسان در شرایط خاص طرف گیری با خود هم قرار می گیرد؛ طوریکه باورمندی آدم زیر سوال می رود.

در چنین یک حالتی با نظر داشت و باور جنبه های تأریخی موضوع، با پیشکش خردمندانه امثله و معرفی خردمندان و متفکرین برگزیده قرن های عالم اسلام در سطح حکمروایی وسیع جهان اسلام و اثبات اضمحلال تمدن غرب و شگوفایی عصر عروج و ترقی اسلامی، به سوالی مواجه میگردیم که

لینک مرتبط...

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 20.01.2017

خواهر نهایت عزیز و گرامی ملال جان،

ضمن عرض سلام های گرم و پر از اخلاص و یکدلی، در حالی که خواهان سلامتی کامل شما و فامیل محترم هستم از لطف و محبتی که نسبت به من ابراز نموده اید قلباً تشکر می کنم.

فکر می کنم، همان طوری که شما عزیز اشاره فرموده اید، برای توضیح موضوع مورد بحث نوشتن چندین مقاله دیگر، ضروری باشد.

از قضاء در این روز ها علاوه بر مشکلی که برای تان تعریف کردم، مشکل دیگری نیز برایم پیدا شده است. هر دو مشکل دست به دست هم داده باتأسف مرا عاجز از کار نوشتن ساخته است.

امیدوارم با رفع حداقل یکی از دو مشکل یک یا دو مقاله دیگر برای تکمیل نسبی موضوع نوشته کنم.

سرفراز و بهروز باشید

اسم: م. نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 20.01.2017
دلیل این تغییر چیست؟

محترم آقای سدید سلام!

بدون تعارف نوشته های شما همواره با روش تحلیلی و استدلالی توأم با منطق بسیار قوی و سبک ادبی رسا و زیبا، خوشایند و مورد استفاده من بوده است.

اما در اینجا ابراز نظر در قسمت نوشته ای (دلیل این تغییر چیست؟) باید گفت این نوشته مبحثی است بسیار بزرگ که نمی شود با نوشتن چند سطر حق مطالب را بیان نمود. زیرا همان قدر که شما به تاریخ گذشته شرق و غرب مراجعه کرده و تحقیق نموده اید، مرا نیز وا میدارد تا حد اقل به صورت مرور هم که شده در زمینه های فرهنگی، دینی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مراجعه کرده بعد شاید بتوان تا حدودی نسبتاً درست علل پیشی گرفتن شرق از غرب و ضعف عیسویت را در برابر اسلام و یا مثلاً برای درک پیروزی مسلمان ها در جنگ های صلیبی در برابر عیسویت چیزی گفت .

مثلاً ایجاب میکند دیده شود که..... ادامه دارد

برای مطالعه مطلب مکمل بالای کلمه (ادامه) که در پایان است کلیک کنید

[لینک مرتبط...](#)